

گفتار نوزدهم:

**سازمان و شورای
مقاومت**

فصل اول:

آغاز و انجام

یک وحدت صوری

□ نقش و اثر بنی صدر در تکوین شورا

درباره سوابق تلاش برای ایجاد جبهه و ائتلاف در بین احزاب اپوزیسیون پس از انقلاب، در کتاب «مجاهدین خلق در آئینه تاریخ» چنین آمده است:

از اولین کوشش‌ها برای ایجاد یک جبهه فراگیر در طیف چپ بعد از انقلاب می‌توان از «جبهه دموکراتیک ملی ایران» نام برد که در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ در میتینگ احمدآباد تشکیل آن اعلام شد. این جبهه در واقع نوعی گرایش به چپ سوسیال دمکرات بود... سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین با اینکه [رسماً] عضو «جبهه» نبودند ولی از طریق نمایندگانی با آن در ارتباط بودند. رابط مجاهدین با «جبهه» شکرالله پاک‌نژاد بود... در [اولین] انتخابات [مجلس] مجاهدین یک جبهه به وجود آوردند... این جبهه به نام «شورای معرفی‌کننده‌های انقلابی و ترقی‌خواه» در اسفندماه ۵۸ در اولین انتخابات مجلس شورا شرکت کرد و شکست سختی خورد... تأسیس «شورای ملی مقاومت» در اصل به «میثاق» ابوالحسن بنی‌صدر برمی‌گردد... در ۲۷ تیرماه ۶۰ وی اطلاعیه‌ای به نام «میثاق» منتشر کرد که تشکیلات بعدی شورای ملی مقاومت روی آن سوار شد.^۱

اعتبار نسبی بنی‌صدر نزد غربی‌ها - بخصوص با روابط خاص و قدیمی وی با فرانسویان و

۱. راستگو، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ: صص ۳۱۰-۳۱۱.

آمریکایی‌ها - که به هر حال ادّعی او را به عنوان یک «رییس‌جمهور» سابق شنیده می‌گرفتند مورد توجه قرار دادند، سببی برای نمایش موجودیت سیاسی جدیدی زیر نام «شورای ملی مقاومت» شد؛ اما از همان نخست، مسعود رجوی مہار این جریان را به دست گرفت.

بنی‌صدر خود در مورد زمینه‌های تشکیل شورا چنین گفته است:

ماهی پیش از کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، آیه‌الله [سیدرضا] زنجانی نزد اینجانب آمد و گفت که ۷ یا ۸ سازمان به این نتیجه رسیده‌اند که اصرار مداوم شما بر تشکیل یک جبهه سیاسی بر حق بوده است. اینک می‌خواهند این جبهه را تشکیل بدهند. تا آنجا که به یاد دارم سازمان‌ها عبارت بودند از: جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، جاما، رنجبران، فداییان خلق... وقتی در مخفی‌گاه فرستاده‌های آقای رجوی نزد اینجانب آمدند، از آنها خواستم پاسخ چند پرسش را از سوی سازمان مجاهدین خلق بیاورند... بدان شرط پذیرفتم که این سازمان، تعریف‌های مشخص را بپذیرد و بدان متعهد شود. آنها پاسخ مثبت آوردند... بدین قرار ضرورت تشکیل شورای ملی مقاومت، جلوگیری از ایجاد مدار بسته قهر بود.^۱

در ظاهر، شورا پایگاهی بود که گمان می‌رفت همه نیروهای ضد نظام جمهوری اسلامی - بدون یک مرزبندی جدی ایدئولوژیک - می‌توانند در آن حضور یابند و به این ترتیب نوعی «جامعیت» را به نمایش بگذارند، و از این طریق به عنوان «آلترناتیو» جمهوری اسلامی شناخته شوند. مراحل اولیه تشکیل و نضج شورا بر این اصل قرار داشت که جریان‌های دعوت شده، در برابر عمل انجام شده قرار گیرند. خانابا تهرانی، عضو پیشین شورا، در خصوص تحمیل برنامه شورا به اعضای مدعو می‌گوید:

نظر رجوی این بود که این برنامه، برنامه دولت موقت اوست و مبنا و شرط، وحدت شورا و جبهه نیست. منتها اشکال کار در واقع این بود که آنها گذشته از «میثاق»^۲، برنامه‌ای برای رفع کمبودهای آن تهیه و تصویب کرده و آقای بنی‌صدر هم بر اساس آن توافق به عنوان رییس جمهور، مقام نخست‌وزیری را به رجوی محول کرده بود. در حقیقت آنها پیش از تشکیل اجلاس عمومی شورا، با شرکت همه نمایندگان احزاب، سازمان‌ها و تشکیلات و شخصیت‌ها،

۱. فراز و فرود شورای...: صص ۲۸-۲۹.

۲. خانابا تهرانی در مورد میثاق می‌گوید: «بنی‌صدر بعدها در پاریس به من گفت که در آن میثاق، طرف صحبت، برخی از سازمان‌های سیاسی و شخصیت‌های اجتماعی در ایران مدنظر بوده و آنها میثاق را پذیرفته بودند... پان‌ایرانیست‌ها (فروهر و یارانش)، جناحی از نهضت آزادی، برخی از عناصر جبهه ملی، جاما (سامی و یارانش) و گویا حزب رنجبران.» (شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: ص ۴۴۵).

آغاز و انجام یک وحدت صوری ● ۷۴۳

خود طرحی را ریخته و دست همه را در پوست گردو گذاشته بودند. رجوی همواره اشاره می‌کرد که در موقعیت ویژه‌ای همه این مسائل پیش آمده است... قرار بر این شد تا نیروهایی که به این ائتلاف می‌پیوندند، موقتاً به برنامه التزام بدهند و بقیهٔ موارد و حل نهایی مسئله به شورا رجوع داده شود.^۱

البته سازمان «طرح و بنیان‌گذاری شورای ملی مقاومت را مختص مسعود رجوی می‌داند و بس. به نظر این سازمان، شورا توسط وی در ۳۰ تیرماه ۶۰ در تهران بنیانگذاری شده است. تکلیف دیگر سازمان‌های این شورا هم در این برهه مشخص نیست.»^۲

شورای مزبور زمانی تشکیل شد که از یک سو سازمان مجاهدین خلق در طرح‌های براندازی ضربه‌ای و شتابان خود، دچار شکست شد و از سوی دیگر در زیر ضربه قرار گرفتن نیروهای سازمان و به رغم توهم آنان، تشدید بدبینی و عداوت مردم نسبت به سازمان، این تشکیلات را در برزخی هولناک قرار داده بود؛ و چون دیگر جایگاهی در داخل کشور برای خود تصور نمی‌نمود، دو راهکار را در پیش گرفت: الف) ترک کشور؛

ب) وحدت رسمی با دیگر گروه‌ها و احزاب ضد نظام.

۱. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: ص ۵۲۴.

۲. راستگو، مجاهدین خلق در آیین تاریخی: ص ۳۱۳.



بنی صدر و رجوی در شورآ

□ تاکتیک وحدت گروه رجوی

علت اصلی اتحاد گروه رجوی با نیروهای دیگر، نیازهای موضعی و مقدماتی آن بود؛ لذا «شورای ملی مقاومت» نیاز به شناسایی و استقرار در یک کشور غربی داشت؛ فرانسه انتخاب مناسبی به نظر می‌رسید بخصوص که هم بنی‌صدر در آنجا پایگاه داشت و هم رجوی در سفر محرمانه خود حضوراً آخرین هماهنگی‌ها را انجام داده بود. از این رو وحدت با بنی‌صدر و بهره‌برداری از شهرت تبلیغاتی و رسانه‌ای و ارتباطات قدیمی وی برای شکل‌گیری و تثبیت «شورا»، الزامی می‌نمود. در واقع بنی‌صدر متحد مؤثر ولی مقطعی سازمان بود که اعتبار خود را برای جافتادن سازمان در پوسته «شورای ملی مقاومت» خرج کرد. راستگو درباره بهره‌برداری سازمان از بنی‌صدر در فرانسه می‌نویسد:

بعد از استقرار در پاریس، سلسله مصاحبه‌های متعدد طرفین جهت معرفی «شورا» شروع شد. اگر به رسانه‌های آن زمان مراجعه شود، در عکس‌های چاپ شده در رسانه‌ها اکثراً مسعود رجوی پشت سر بنی‌صدر نشسته است. علت این بود که نام بنی‌صدر به عنوان رییس جمهور برکنار شده حکومت اسلامی، در همه جا می‌درخشید، ولی کسی [در غرب] سازمان مجاهدین خلق را نمی‌شناخت. رهبر سازمان نیز برای جهانیان ناشناخته بود. بدین علت سازمان از نام و اعتبار بنی‌صدر در این تاریخ حسابی استفاده کرد. حضور بنی‌صدر در شورا آنقدر برای مجاهدین مهم بود که برای سفت کردن پای ایشان در شورا، رجوی دختر او «فیروزه بنی‌صدر» را به عقد خود درآورد. این ازدواج درست زمانی انجام شد که تازه چند ماه از مرگ فجیع اشرف ربیعی همسر پیشین رجوی می‌گذشت.^۱

از طرف دیگر سازمان نیاز داشت که کادرهایش را از کشور بیرون بکشد تا از ضربه مصون بمانند؛ و هم‌زمان به یک ایستگاه رادیویی نیز برای تبلیغات نیاز داشت. به همین جهت دست وحدت به سوی «حزب دموکرات کردستان» و «کومله» دراز کرد. با این وحدت خط خروج نیروها از داخل کشور، از طریق مرزهای کردستان، تأمین شد و نیز سازمان - و به عبارتی «شورا» - به یک ایستگاه رادیویی دست یافت. در همین دوران «ناز و نیاز» است که شعارهای دموکراتیک شورا از یک سو و - به رغم آن - برتری طلبی گروه رجوی از سوی دیگر، برای برخی از جریان‌های مؤتلف و حاضر در شورا روشن شد. در حقیقت آنچه رجوی به دنبال آن بود، چیزی دیگر بود. خان‌بابا تهرانی می‌گوید:

مجاهدین خلق [از روز نخست، شورا یا جبهه به مفهوم اخص کلمه نمی‌خواستند؛ بلکه در پی

۱. راستگو، مجاهدین خلق در آیین تاریخ: ص ۳۱۳.

تشکیلاتی به عنوان دنباله‌سازمان خود بودند.^۱

با این وجود وی معترف است که:

اکثر نیروهای ش.م.م.، با در نظر داشتن شرایط و موقعیت خاص ایران و پراکندگی نیروهای اپوزیسیون، بر این باور بودند که بدون شرکت و حضور تمام و کمال مجاهدین در یک جبهه یا ائتلاف سیاسی، سازماندهی مبارزه برای سرنگونی رژیم شدنی نیست.

نتیجه چنین برداشت نادرستی در کار شورا به تمکین در برابر خواسته‌های غیراصولی مجاهدین انجامید. هرچند که من در آن زمان سیاست تمکین در مقابل مجاهدین را منطبق با خواست وحدت طلبانه خود در حفظ یک ائتلاف تاریخی می‌پنداشتم، اما حاصل آن سیاست چیز دیگری جز برقراری هژمونی مطلق مجاهدین در ش.م.م. نبود.^۲

راستگو، عضو جداشده سازمان می‌نویسد:

در درون شورا از همان آغاز، مجاهدین نقش پدرخواندگی خود را ایفا می‌کردند و برای نظرات و پیشنهادات دیگر اعضای شورا ارزشی قائل نبودند.^۳

مع‌الوصف وی در مورد علت پیوستن برخی گروه‌ها به شورا چنین نوشته است:

در این زمان در ایران مبارزه مسلحانه در اوج خود بود. پس از ضربات سنگینی که نیروهای سازمان مجاهدین به رأس هرم قدرت رژیم وارد کرده بودند، تعداد زیادی از مسئولین عالیرتبه وقت نظام... در یک سری عملیات تروریستی کشته شدند، فضا، فضای سرنگونی رژیم را تداعی می‌کرد... در همین فضای هیستریک کشتار و ترور و... برخی از جریان‌ها و شخصیت‌های مخالف حکومت اسلامی به شورای ملی مقاومت پیوستند.^۴

ولی برخی دیگر از مخالفان جمهوری اسلامی از همکاری رسمی و علنی با شورا خودداری کردند. از جمله کریم سنجابی آخرین دبیرکل جبهه ملی در مورد عدم قبول دعوت شرکت در شورا و حتی ریاست آن چنین گفته است:

به هنگام اقامت من در پاریس، [شورای ملی مقاومت] جداً طالب همراهی و همکاری و یا به قول خودشان سرپرستی اینجانب بودند... اینجانب با وجود همه عواطف که در آن زمان نسبت به جوش و خروش و فعالیت آنها احساس می‌کردم به سبب اختلاف نظرها که در ترتیب

۱. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: ص ۵۲۸.

۲. همان: ص ۵۴۱.

۳. راستگو، مجاهدین خلق در آیینة تاریخ: ص ۳۲۱.

۴. همان: ص ۳۱۴.

تشکیلات و روش مبارزات و تبلیغات آنها داشتم از همکاری با آنها خودداری نمودم.^۱

سنجایی به رغم تمجید صریح اقدامات تروریستی سازمان علیه جمهوری اسلامی، در اظهاراتی متناقض: مشی مسلحانه، چپگرایی، التقاطی بودن و ائتلاف با حزب دمکرات کردستان را دلایل اصلی عدم همکاری با سازمان در قالب شورای مقاومت ذکر می‌کند. وی در تشریح این دلایل چنین گفته است: ... درباره آنها و روش آنها و آینده آنها تردید و دودلی فراوان داشتم. اولین تردیدم درباره سازمان چریکی و شبه نظامی و مبارزه مسلحانه آنها ولو آنکه اکنون علیه دستگاه [جمهوری اسلامی]... به کار برده می‌شد... سازمانی که به نیروی چریکی و جنگی خود متکی است به هنگام پیروزی ملت به حکم ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای حفظ قدرت و سیطره خویش روش سرکوب و اختناق و انحصارطلبی در پیش خواهد گرفت و مواعید دمکراسی را از یاد خواهد برد. ثانیاً درباره جهان‌بینی و موضع‌گیری سیاسی و بین‌المللی مجاهدین مشکوک بودم... مسئله سومی که در برابر مجاهدین نقطه استفهام بزرگی ترسیم می‌کرد مسئله التقاطی بودن آنهاست... در اینکه بتوان فلسفه و جامعه‌شناسی و جهان‌بینی و آیین انقلابی مارکس را که نه تنها غیردینی بلکه ضددینی است با دین‌داری جمع کرد، و باز در اینکه بتوان استقرار جامعه سوسیالیستی را که مارکس و انگلس در دوران پختگی خویش از طرق مبارزات دمکراسی، خواهان وصول به آن بودند، با مجاهدات چریکی تأمین نمود، بسیار قابل تردید و محتاج به تحقیق و توضیح است... آخرین مطلبی که در مورد مجاهدین شدیداً مرا نگران می‌کرد پذیرفتن حزب دمکرات کردستان و عضویت دکتر قاسملو در شورای مقاومت ملی آنها بود. نه بنی صدر و نه رجوی و نه هیچ‌یک از همکاران آنها نمی‌توانند مانند من از مسئله کرد، لاقلاً در قسمتی که مربوط به کردستان ایران است، بصیرت داشته باشند... قاسملو و دار و دسته او مانند حزب کومله، جدایی طلب و مرتبط با سیاست‌های خارجی هستند و با ظاهر سازی می‌خواهند واقعیت خویش را پپوشانند...

این تردیدها و ملاحظات باعث بود که نتوانم به نکته اصلی مورد توقع آقای رجوی و یاران او، یعنی تأیید و تقویت شورای مقاومت ملی جواب مثبت بدهم. بویژه که تدریجاً مستحضر شدم بین بنی صدر و دوستان او با رجوی و پیروان او، چنانکه باید تفاهم وجود ندارد.^۲

به مرور تصفیه شورا از گروه‌ها و اشخاصی که اقتدار مطلق سازمان و رجوی را تاب نمی‌آوردند آغاز

۱. سنجایی، امیدها و ناامیدی‌ها، [چ لندن]: ص ۴۳۶.

۲. همان: صص ۴۱۶-۴۲۰.

گردید و روند اخراج‌ها و جدایی‌ها اوج گرفت.

در یک مقطع طولانی، همه آنچه در خصوص بیرون رفتن و یا اخراج افراد و گروه‌ها از «شورای ملی مقاومت» مطرح بود، در یک کلام خلاصه می‌شد و آن «تمام شدن تاریخ مصرف» آن فرد یا گروه از نظر سازمان بود. مواردی که افراد با اختیار خود و پس از سبک - سنگین کردن وضعیت غیردموکراتیک شورا آن را ترک کرده باشند، نادر است.

□ تحلیلی از خروج یا اخراج متحدان تاکتیکی

شخصی مثل مهدی خانابا تهرانی که سال‌ها در قلب اروپا اشکال گوناگون اولترا چپ مارکسیسم را تجربه کرده، شرق و غرب دنیا را در نور دیده - از کوبا به چین، از آنجا به یمن جنوبی، و... - و شیفته جنگ مسلحانه سازمان بود و آن را تحقق رؤیاهای دیرین خویش می‌پنداشت، با حضور خود و دوستانش، در آغاز تشکیل «شورای ملی مقاومت» در ابتدا محبوب و مورد علاقه رجوی واقع شد، اما پس از مدتی با تحکیم موقعیت سازمان در غرب و تشدید رقابت بر سر غنایم آینده‌ای موهوم، به مرور به عامل مزاحم در شورا مبدل شد. خود تهرانی می‌گوید:

مجاهدین از سال دوم فعالیت شورا خصوصیات را که ما از آنها در ایران می‌شناختیم از دست دادند. به نظر من علت این امر شکست آنها در عرصه مبارزه در ایران بود... روز به روز تحملشان نسبت به دیگرانندیشان کمتر می‌شد... مجاهدین حملات خود را از نشریه «ایران‌شهر» آغاز کردند و به عناصر اپوزیسیون چون پیشداد، کاتوزیان، لاهیجی، حاج سید جواد و دیگران بسط دادند. هرچه فشار از جانب ما و برای گسترش شورا و ائتلاف بیشتر می‌شد، مجاهدین با گریز به پیش زدن این راه را می‌بستند...

هرگاه سازمانی دچار ضعف شود، چون جوجه تیغی از ترس سر در درون خود فرو برده و به اطراف خود تیغ پرتاب می‌کند و گرنه سازمانی که قدرتمند است و دوران رشد خود را طی می‌کند، چه نیازی دارد که چنین روشی را پیش گیرد!؟

مجاهدین، پس از انقلاب، راه خود را گرفته و پیش می‌رفتند و سیاست جذب نیروها را داشتند... با شکست مجاهدین در عرصه ایران، اعتماد به نفس آنها هم از بین رفت و به سیاست دفع نیروها روی آوردند.

این وضعیت در درون شورا برای خود ما هم قابل تحمل نبود؛ یعنی شورایی که خود را آلترناتیو آینده کشور می‌دانست، تحمل یک نشریه ۱۲۰۰ نسخه‌ای یا فردی که عمری را در اپوزیسیون

سپری کرده و مثلاً حرفش این بود که شورا آلترناتیو نیست، نداشت... تا اینکه سرانجام شورا به جای گسترش، به بسته شدن، کوچک شدن و منزوی شدن کشیده شد. رفته رفته برخی از افرادی که عضو شورا بوده یا تقاضای عضویت داده بودند، زمزمهٔ پس گرفتن عضویت یا انصراف از آن را کردند... سیستم شورا را به حضور شخصیت یک نفر، یعنی مسعود رجوی، بند کرده بودند. این نشانهٔ وضعیت واقعی شورا بود.^۱

از خرداد ۶۲، خروج برخی اشخاص و گروه‌ها از شورا آغاز شد که پرسرو صداترین و مهم‌ترین آن جدایی بنی‌صدر در فروردین ۶۳ بود.^۲ با هموار شدن مسیر طلاق رجوی و فیروزه بنی‌صدر و در شرایط بن‌بست سازمان و شکست استراتژی‌های اعلام شده آن، ازدواج غیرمعارف و جنجال‌آفرین با همسر یک عضو اصلی کادر مرکزی سازمان، فضای روانی و تبلیغاتی جدیدی را پدید آورد. اسفند ۶۳، ناگهان خبر «مسرت‌بخش» انقلاب «نوین» ایدئولوژیک و «معجزه»‌ای که با فداکاری مسعود رجوی و ایثار مهدی و مریم ابریشمچی صورت تحقّق پذیرفت، به گوش اپوزیسیون «مترقی» عضو شورا رسید: مجاهدین چند هفته پیش از برگزاری جلسه‌ای که مربوط به بررسی وضعیت حزب دمکرات می‌شد، در نشریهٔ خود خبر «انقلاب ایدئولوژیک» را با چاپ بیانیه‌ای اعلام نموده و با تبریک و تهنیت به پیوند فرخندهٔ مسعود رجوی با مریم عضدانلو، «رهبری نوین انقلاب» را تعیین کردند. از این مقطع دیگر اطمینان حاصل کردم که کار شورا به پایان رسیده است...^۳

مجاهدین مصمم شده بودند با حرکت به سمت یکسویه کردن شورا همه را مجبور کنند [که] یا تابع و در اختیار آنها باشند یا کنار بروند. با این وضعیت، تصمیم گرفتیم از شورا خارج شویم... ما دیگر به این نتیجه رسیده بودیم که مجاهدین نه تنها از ش.م.م. بلکه از ارزش‌های اساسی سازمان خود نیز گام پس نهاده‌اند. آنها زمانی که درگیر تضادهای درون سازمان خود و شورا بودند، ناگهان تحت عنوان «انقلاب ایدئولوژیک» و برگزیدگی مسعود و مریم به عنوان «رهبری نوین انقلاب ایران»، خود را رهبر بلامنازع انقلاب ایران معرفی کرده و با چنین روشی هر نوع تفکر سیاسی را به ریشخند گرفتند.

آنها در ادامهٔ چنین روشی، با استقرار در خاک عراق، تیر خلاص را به شانس تاریخی خود

۱. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: صص ۵۸۷ - ۵۸۹.

۲. تفصیل چگونگی جدایی بنی‌صدر و حزب دمکرات از سازمان و شورا، و واکنش‌های سازمان، و همچنین آنچه که از سال ۶۴ بر شورا گذشت، در جلد سوم آمده است.

۳. همان: ص ۶۱۴.

شلیک کردند. البته هنوز اینجا و آنجا به نام ش.م.م. سخن می‌گویند؛ اما همه می‌دانند که چنین پدیده‌ای وجود مستقل و واقعی نداشته و از میان رفته است.^۱

سنجایی نیز درباره عاقبت سازمان و شورای ملی مقاومت می‌گوید:
متأسفانه بعداً آن سوءظن‌ها به حقیقت پیوست. با اعمال ناروا و نابخشودنی که بعداً از آنها سرزد و با پیوستن به صفوف دشمن مهاجم به ایران [= عراق] تمام پل‌های پشت سر خود را ویران کرده و راهی برای برگشت خود باقی نگذارده‌اند.^۲

بهمن نیرومند که در مهرماه ۱۳۶۴ جدایی خود را از شورا اعلام کرد، گفت:
... برای ما پس از چند ماه، دیگر کاملاً روشن شد که سازمان مجاهدین هرگز قصد ائتلاف نداشته است و فقط به خاطر کسب اعتبار بیشتر به یک ائتلاف صوری با افراد و سازمان‌ها... تن داده است. کاسه صبر ما زمانی لبریز شد که متوجه شدیم مجاهدین بدون اطلاع شورا ماه‌هاست که با حکومت خونخواری چون حکومت صدام حسین مشغول مذاکره جهت انتقال مرکز شورا به عراق هستند.^۳

دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی از حامیان پیشین سازمان نیز درباره شورا چنین گفته است:
شکست و تلاشی شورای ملی مقاومت دلیلی جز این نداشت که آقای رجوی و همفکران او... این شورا را در مسکنت‌بارترین شکلی که می‌توان برای یک زائنده بی‌هویت و توخالی ترسیم کرد، به وسیله و پوششی برای مخفی کردن خودخواهی‌ها و... تبدیل کرد.^۴

تعدادی از افراد و سازمان‌هایی که تا سال ۱۳۶۵ به تدریج خود و یا گروه‌های سیاسی متبوع آنها از شورا جدا شدند، موضعی مشابه آنچه ذکر شد در مورد ماهیت دروغین و سرنوشت بدفرجام آن اعلام کردند.^۵

۱. همان: ص ۶۱۸.

۲. سنجایی، امیدها و ناامیدی‌ها [چ لندن]: ص ۴۳۷.

۳. راستگو، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ: ص ۳۵۳.

۴. دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش ۲۲: ص ۴۸.

۵. برای آگاهی بیشتر ← فراز و فرود شورای ملی مقاومت، انجمن ایران پیوند، هلند، ۱۳۸۱.